

روش عقلی در بررسی حقیقت پیامبری

حاصل مباحث گذشته این شد که اگر از منظر روش شناسی به مساله حقیقت نبوت و اینکه آیا پیامبری گزینش الهی است یا امری بشری، تنها روشی که در این باره به کار می آید روش عقلی است. روش های دیگر یا اصلا نتیجه نمی دهد و یا اگر هم نتیجه دهد شخصی است و قابل ارائه به دیگران نیست.

در روش عقلی هم اگر خودمان را خالی الذهن کنیم و منصفانه مطلب را بررسی کنیم از دو جهت می یابیم که حقیقت نبوت، گزینش الهی است و این طور نیست که پیامبری امری بشری بوده باشد. جهت اول این است که با توجه به نیاز و خلا معرفتی که در انسان فی الجمله وجود دارد و عقل نیز نمی تواند این نیاز را به صورت کامل برطرف کند به گونه ای که اگر انسان اراده کند راه شکوفا شدن استعدادها و تامین سعادت دنیوی و اخروی را بیابد، در نتیجه نیاز به وحی الهی است. از جهت دوم نیز گفته شد مقتضای فیاضیت و حکمت الهی این است که نیاز انسان را در رسیدن به سعادت و کمال خویش برطرف کند.

دلیل اثبات نبوت در کلام معصومین (ع)

این گونه استدلال در کلام معصومین نیز آمده است از جمله در روایتی از امام صادق (ع) سوال شد: «مِنْ أَيْنَ أَثَبَّتَ الْأَنْبِيَاءُ؟» از کجا وجود پیامبران را اثبات می کنید؟ حضرت در پاسخ فرمود: «إِنَّا لَمَّا أَثَبَّتْنَا أَنَّ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَعَنْ جَمِيعٍ مَا خَلَقَ، وَكَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يَجْزُ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ، وَلَا يُلَامِسُوهُ، فَيُبَاشِرُهُمْ وَيُبَاشِرُوهُ، وَيُحَاجُّهُمْ وَيُحَاجُّوهُ، ثَبَّتَ أَنَّ لَهُ سَفَرَاءَ فِي خَلْقِهِ يُعَبِّرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ، وَيَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ، وَمَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَفِي تَرْكِهِ فَنَآؤُهُمْ»^۱: ما چون ثابت کردیم که خالق صانع داریم که والاتر از ما و همه آفریده هایش است و ممکن نیست که مردم، آن صانع حکیم والا را مشاهده یا لمس کنند تا با هم درآمیزند و احتجاج کنند، ثابت می گردد که او سفیرانی میان مردمانش دارد که مقصود او را برای مخلوقات و بندگان بیان می کنند و آنها را به صلاح و منفعت خویش و نیز به آنچه که از لوازم حیات و بقاست و ترکش موجب نابودی آنهاست، ره می نمایند.

نکته:

^۱ کافی، مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۱۶۸؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ص ۱۲۰

عقل حقیقتاً گوهر گرانبهائی است که اگر از دست انسان گرفته شود و اگر کسی در یافته های آن تشکیک کنند، دیگر از تاب نشانی خواهد بود نه از تاب نشان. با این تشکیک در اصول عقلی تمام روزنه های شناخت فرو می ریزد. در معرفت شناسی ثابت شده است که تصدیق تنها از ناحیه عقل صورت می گیرد و در هیچ کدام از ادراکات ما تصدیق نیست. ادراک بعد از حس است و حس بما هو حکمی ندارد. این در مورد ادراکات جزئی شخصی است. در مورد ادراکات کلی و وضع قوانین نیز ضرورت حضور عقل بیشتر احساس می شود.

استفاده از روش عقلی در کلام نویسنده

نویسنده کتاب مسیر پیامبری عمدتاً از روش نقلی و باستان شناسی در نظریه خویش استفاده کرده است اما روش عقلی را نیز در مواردی به کار گرفته است. وی گفته است: نظریه مشهور و سنتی که پیامبری را گزینش الهی می داند چند لازمه دارد و این لوازم نادرست است. وی برای اثبات نادرستی این لوازم از روش نقلی و باستان شناسی استفاده کرده است. لوازمی که وی بیان می کند از این قرار است:

۱. گفته است اگر نبوت گزینش الهی باشد، پس باید عمومیت می داشت و هیچ زمان و مکانی از وجود نبی خالی نمی بود، در حالی که شواهد تاریخی نشان می دهد این گونه نبوده است و زمان ها و مکان هایی خال از پیامبر بوده است.
۲. اگر چنین است باید نیمی از پیامبران زن می بودند زیرا نیمی از جمعیت انسان ها را زنان تشکیل می دهند و پیامبری باید از میان آنها انتخاب می شده است.
۳. باید معارف الهی به گونه ی به بشر می رسید که در فهم آنها هیچ گونه اختلافی یافت نمی شد، در حالی که چنین نیست بلکه حتی در نقل ها نیز اختلاف نظر وجود دارد.

استناد به قرآن در بررسی حقیقت نبوت

یکی از سوالاتی که در این بحث مطرح می شود این است که آیا می توان در این بحث که آیا پیامبری گزینش الهی است یا بشری به قرآن کریم رجوع کنیم و ببینیم قرآن چه می گوید یا نه؟

نویسنده می گوید: این کار نمی شود و صحیح نیست، زیرا مستلزم دور است: «دیدگاه سنتی برای اثبات این ادعا که وحی پیام خداوند است نمی تواند به گزاره های که وحیانی می داند از جمله قرآن استناد کند. چرا که وحی و قرآن مساله مورد مناقشه ما است».^۲

بررسی

اگر به قرآن در این بحث استناد کنیم مساله دو وجه دارد و در وجه اول دور و باطل و مصادره به مطلوب است اما در وجه دیگر نه. اگر فرض کنیم که قرآن وحی من الله است و بخواهیم استدلال کنیم که قرآن وحی من الله است، این دور است و باطل. اما اگر بگوییم ما فعلا در مورد وحی الهی بودن قرآن کاری نداریم اما در اینکه قرآن کلام پیامبر است سخنی نیست. حال کلام پیامبر یا از سوی خودش است یا از سوی خداوند. از این جهت می توان به قرآن استناد کرد. وجه عقلایی در اینجا این است آنچه فرد عاقل و حکیم و ممتاز درباره خود می گوید مقدم است بر آنچه دیگران درباره او می گویند. پیامبر اکرم (ص) در موارد متعددی تصریح فرموده اند که این قرآن از جانب خدای متعال به او وحی شده است و از سوی خودش نیست. «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ»^۳، «وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ»^۴، «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ»^۵. بنابراین به لحاظ منطقی دوری در اینجا ایجاد نمی شود.

نویسنده کتاب در مورد این سخنان پیامبر در قرآن دو توجیه بیان کرده و گفته است:

۱. این ها از خداوند نیست اما پیامبر که با خداوند نزدیک شده است اجازه دارد که حرف خود را به خداوند نسبت دهد.
 ۲. پیامبر از باب مصلحت این سخنان را به خداوند نسبت داده است تا به این شیوه مردم بیشتر به سوی خوبی سوق پیدا کنند.
- نویسنده می گوید: «وقتی پیامبری در شهود و تاملات خویش با خدای خود رابطه برقرار می کند می تواند دریافت های خود را به خداوند نسبت دهد (آنقدر صمیمی است که می گوید دیگر جیب من و تو ندارد). و دریافت های از پایین نیز می تواند همان گونه که در آیات قرآن آمده بیان شود. در واقع پیامبر خود چگونگی دریافت پیام های خویش را برای مخاطبانش تعیین می کند.

^۲ مسیر پیامبری، ص ۱۴۴-۱۴۵

^۳ سوره زمر، آیه ۶۵

^۴ سوره انعام، آیه ۱۹

^۵ سوره نمل، آیه ۶

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج علم کلام، نقد مسیر پیامبری، استاد ربانی گلپایگانی، یک شنبه، ۱۳۸۸/۰۸/۰۱ مدرسه فقهات www.eshia.ir

او ممکن است در پیام خود گاه خویش خود را مخاطب خداوند و مامور از سوی او قرار دهد. و گاهی ممکن است خود را در جای شخص ثالث بنشاند.^۶

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

^۶ مسیر پیامبری، ص ۱۴۴-۱۴۵